

شمه ای از معضلات کارگری

خاطرات کارگری

محمدعلی سعدی نام

مبارزات کارگران در واحدهای تولیدی مختلف و هماهنگی آنها با یکدیگر برای کسب خواسته هایشان ، مسئله ای نیست که بتوان در مورد همه آنها نسخه و یا قانون واحدی نوشت. هر کارخانه ای بنا به دلایل مختلف از جمله نوع تولید ، تعداد کارگر، سابقه و...، سطح اعتراضات و حد خواسته هایشان متفاوت است. کارخانه ای که من از سال ۱۳۶۳ در آن کار می کردم و حدود ۱۱ سال در قسمت ابزارسازی آن به کارم ادامه دادم در ۱۸ کیلومتری جاده قدیم کرج واقع بود و پرسنل کارگری و اداری زیادی داشت. مجتمعی بود از کارخانجات زامیاد ، شرکت زر و شرکت رادیاتورسازی (رادیاتور ماشین) ، که من در شرکت تولیدی زر کار می کردم. این کارخانه فنر شمش ماشینی آلات سبک و سنگین و همچنین واگن قطار تولید می کرد. شرکت زر در زمان شاه سه شیفته کار می کرد که بعد از انقلاب ، اول دو شیفته و بعد یک شیفته شد. سیستم تولید بسیار عقب مانده و دستگاه هایش قراضه بود و تنها در این اواخر بود که یک خط تولید مدرن به نام « پارابولیک » را راه اندازی نمودند و رفسنجانی آن را افتتاح نمود. این سیستم را از آلمان وارد کرده بودند. حرکت های کارگری در آنجا با این که همجواری کارخانه زامیاد که سابقه چشمگیری در مبارزات کارگری داشت بود اما کم رنگ و ابتدایی و از عقب افتاده ترین نوع آن ، به همان دلایلی که در بالا به آنها اشاره کردم ، بود. جناح های مختلف در تقلا

بدست گرفتن قدرت در کارخانه بودند. جناح مسلط، حراست و مدیریت را در اختیار داشت و جناح دیگر حجتیه ای ها و جناح سوم که ضعیف تر و عموماً در میان کارگران برویایی داشت تحت پوشش خانه کارگر فعالیت می کردند. این نیروها از آنجا که برای قدرت دست به هر کاری می زدند برخا برای بدست آوردن دل کارگران و کسب حمایت آنها مجبور بودند که به برخی از ابتدایی ترین خواسته های کارگران توجه نمایند. آنها کارگران را به شکل ابزار در مقابل حریفان خود می دیدند. جناح غالب توانست بعد از مدتی چند نفر از کلیدی ترین عناصر جناح حجتیه را به ترک کارخانه مجبور نماید. عدم حضور فعال حجتیه ای ها باعث گردید که طرفداران خانه کارگر فعال گردند و برپایی شورا در کارخانه که وزارت کار هم در آن سال ها تبلیغش را می کرد توسط آنها عملی شود. در شرایط سخت و پلیسی که بر کارخانه حاکم بود ، کار مستقل فعالین واقعی کارگری به سختی می توانست پیش برود. بودند کارگران انگشت شماری که بدون وابستگی به جناح های مختلف در کارخانه حضور داشتند اما زیر فشار شدید بوده و عملاً قادر نبودند که کوچکترین اظهارنظری در ارتباط با مسائل صنفی کارگران بنمایند. انگشت اتهام همیشه بالای سر آنها بود. تهدیدهای شفاهی ، اخطار کتبی و اتهامات روزمره بر سر آنها می بارید. « مواظب حرکات ضدانقلابیت باش و گرنه سر از جاهای دیگر درمی آوری. » ، « حالا شدی زبان دیگران و از حقوق آنها دفاع می کنی. » ، « در جریانات شورا دخالت می کنی. » یکی از تهدیدات و روش های فشار بر عناصر فعال و بویژه کارگران پیشرو ، مسئله باز خرید کردن بود که به عنوان مختلف از جمله نداشتن تولید مکفی ، ضرر دادن کارخانه و... انجام می گردید. کارگران را با این توجیحات در اختیار کارگزینی قرار می دادند تا بتوانند با چوب بیکار سازی و اخراج آنها را مجبور به سکوت و تطمیع نمایند. با این روش روحیه کارگران را تضعیف می نمودند و اتهاماتی چون « هم خودتان کم کاری می کنید و هم کارگران دیگر را تشویق به کم کاری می نمایید. » ورد زبان آنها بود. در هر مقطعی این فشارها را روی یک نفر می آوردند تا از

اعتراض جمعی جلوگیری نمایند. از فشار بر بیش از یک نفر وحشت داشتند و می ترسیدند که این مسئله مایه اعتراض و همبستگی کارگران گردد. برای عملی کردن فشار هایشان حتی حاضر بودند که اگر طرف حسابشان فرد کلیدی بود با دادن پول وی را از سر راه کارهای بعدیشان بردارند. اما در رابطه با مسئله شورا باید بگویم که آن چه قابل بررسی می توانست در آن سال ها قرار گیرد این بود که وزارت کار طبق قانون شورا به کارخانجات ابلاغ نموده بود که این شورا ها باید تشکیل گردند و افرادی که با خانه کارگر در ارتباط بودند به هروسیله ای سعی داشتند که مهر خود را با این قانون در کارخانه بکوبند. در مقابل خانه کارگری ها ، جناح های دیگر تلاششان این بود که جلوی این کار گرفته شود. افرادی که برای شورا خود را کاندید می کردند می بایست از حراست و وزارت کار تایید می شدند و این مهره چینی ها از بالا انجام می گرفت. این شروط که فرد کاندیدا اولاً باید مسلمان بوده و ولایت فقیه را قبول داشته باشد خود مانع بزرگی بودند در مقابل کارگران پیشرو و بالطبع چنین کارگرانی به هیچ وجه نمی توانستند در چنین شوراهایی کاندیدا و انتخاب گردند. بعد از فیلترهای پلیسی ، امنیتی و ایدئولوژیکی که برپا کرده بودند تعدادی که وابسته به جناح های مختلف حکومتی بودند بعد از گذر از مراحل اداری و گزینشی بعنوان کاندیدا معرفی می گردیدند. با تعیین روز موعود برای تشکیل مجمع عمومی که آن هم با تاخیر زیاد همراه بود و کارگران از خبر تشکیل آن در صفحه اعلانات کارخانه مطلع می شدند ، خیمه شب بازی آغاز می شد. قرار بر این بود که کارگران و پرسنل اداری در سالن غذاخوری جمع گردند و با حضور نمایندگان وزارت کار انتخابات انجام گیرد. جالب اینجاست که مدیریت که مخالف هرگونه انتخاباتی بود و وجود همین شورای بی یال و کویال را هم مزاحمی برای چپاول می دید به عنوان مختلف از ورود کارگران به جلسه جلوگیری می نمود. برای نمونه از طریق عوامل خود که بیشتر سرپرست ها بودند شایع می کردند که هرکس در مجمع شرکت کند تنبیه خواهد شد و یا با وعده دادن

چند کیلو مرغ و روغن و یا بستن درب قسمت ها در روز موعود از ورود کارگران به جلسه جلوگیری می نمودند. نماینده وزارت کار هم با بلندگو چندین بار تشکیل مجمع را اعلام می نمود اما تعداد زیادی از کارگران حتی نمی توانستند از قسمت های خود خارج و به سالن غذاخوری بیایند. دقیقاً به خاطر ندارم که در بار اول و یا بار دوم بود که بالاخره مجمع تشکیل و تعدادی هم بعنوان شورا انتخاب گردیدند که اکثریشان هم از جناح طرفدار خانه کارگر بودند. موضع کارگران پیشرو در رابطه با تشکیل همین شوراهای حکومت ساخته در آن سال ها با وجود آگاهی از عدم کارایی آن در دفاع از خواست های صنفی کارگران ، با ظرافت مورد حمایت مستقیم و غیرمستقیم بود. بعد از مرحله انتخابات نوبت به پیشبرد وعده هایی می رسید که قولش را به کارگران داده بودند که شدیداً با مخالفت مدیریت روبرو می گردید. تا آنجا که به خاطر دارم یکی از قوانین شورا اینست که در کارخانه ای که حدنصاب تشکیل شورا را دارد یکی از اعضای شورا و بطور مشخص رئیس آن باید آزاد بوده و هیچ مسئولیت شغلی نداشته باشد و صرفاً کارش رسیدگی به مسائل شورا باشد. کارخانه ما که چنین شرایطی داشت و شورا در آن تشکیل گردیده بود اما مدیریت زیربار نمی رفت. بالاخره بعد از شکایت های مکرر و اعتراضات کارگران ، مدیریت تحت فشار قرار گرفت و عقب نشینی نمود و رئیس شورا که از فعالین خانه کارگر بود در پست ریاست نشست. مسئله دیگری که مدیریت مانع می شد ، شرکت رئیس شورا در جلسات هیات مدیره کارخانه که بخشی از قوانین مربوط به شورا هم می باشد ، بود. هدف مدیریت از این کار نگاه داشتن اطلاعات مربوط به چپاول در محدوده کمتری بود و اگر قرار بود فردی غیر از نیروی جناحی آنها به جلسه هیات مدیره راه یابد دیگرانی را هم می باید در چپاول خود سهمی نمودند. در جنگ میان مدیریت و اعضای شورا که حمایت خانه کارگر را هم پشت خود داشت ، رئیس شورا که در نزدیکی بازنشستگی قرار داشت مجبور به بازنشسته شدن زودتر شد و عملاً شورا را از تحرک کمی هم که داشت انداختند.

معرفی کتاب

جمع بندی مبارزات سی ساله اخیر در ایران

نویسنده: بیژن جزینی

انتشارات سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

کاربست خلاق مارکسیسم - لنینسیم در هر جامعه معین، مستلزم شناخت علمی از اوضاع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی آن و همچنین پروسه تاریخی این تحولات می باشد. در بررسی های تاریخی تحولات دو نوع تاریخنگاری وجود دارد:

- بررسی های تاریخی که عمدتاً به شرح و بسط وقایع پرداخته و عمدتاً نقش وقایع نگاری را بر عهده دارند

- بررسی های تاریخی که عمدتاً با استفاده از وقایع، پروسه تحولات را تجزیه و تحلیل کرده و نتایج معینی را از آن استخراج می کنند.

احمد کسروی در این باره می گوید: «سوم آنکه کسی تاریخ را از بهر شناختن آیین زندگانی و راه جهانداری بخواند و این را بخواند که پیش آمدها را درست بسنجد و پیوستگی آنها را به یکدیگر بشناسد و نتیجه آنها را بدست آورد. کارهای جهان همه به هم پیوسته. آنچه امروز رخ می دهد نتیجه کارهاییست که دیروز رخ داده. فیروزیهها و خرسندیها و گرفتاریها و بدبختیها هیچکدام بی انگیزه نیست.» (در پیرامون تاریخ - سه پایگاه تاریخ نویسی - ص ۱۱)

کتاب «جمع بندی مبارزات سی ساله اخیر در ایران» که توسط رفیق بیژن جزینی در سال ۱۳۵۳ در زندان به نگارش درآمده است، تاریخ نگاری از نوع دوم است. در این کتاب نویسنده با دیدی مارکسیستی پروسه تحولات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ایران در طول سه دهه بیست تا چهل را بررسی می کند. جزینی از انقلاب مشروطه آغاز می کند و با اختصار نگاهی به آن دارد و نهایتاً چنین نتیجه می گیرد که علیرغم آنکه انقلاب مشروطه به اهداف خود نرسید، ولی یک انقلاب بورژوا - دمکراتیک بود که راه را برای استقرار سرمایه داری در ایران گشود. در ادامه این پژوهش، بیژن جزینی به بررسی سالیهای حکومت رضا شاه، آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال ایران و پس از آن می پردازد. دو دهه بیست و سی را، که یکی از دوران های پرتلاطم اجتماعی و سیاسی در تاریخ معاصر ایران می باشد را با دقت تجزیه و تحلیل کرده و پروسه تحولات طبقات و اقشار گوناگون جامعه ایران را می کاود. در ادامه به دهه چهل، رفم های ارضی شاه و نتایج آن بر جامعه ایران پرداخته و سیر تغییر آن را، از یک جامعه عقب مانده فئودالی در آغاز انقلاب مشروطه به جامعه ای که در پایان دهه چهل مناسبات سرمایه داری وابسته در آن بطور کامل مسلط شده است، دنبال می کند.

بیژن جزینی در کتاب خود به شیوه ای مارکسیستی، با پژوهشی در تحولات سه دهه در ایران، تغییر ساختار اقتصادی - اجتماعی و سلطه مناسبات سرمایه داری و ویژگی های منحصر به فرد آن را نشان داد. وی همچنین در این بررسی تاریخی نتایج سیاسی تحولات اقتصادی - اجتماعی را نیز دنبال کرده و در نهایت به چگونگی و الزامات رژیم دیکتاتوری به عنوان رهنمای سیاسی ساختار سرمایه داری وابسته پرداخته است.

جزینی در این نوشتار تلاش نموده است که برای بررسی این دوره از تاریخ ایران، تمامی دلایل و شواهد تاریخی و اجتماعی را در یک مجموعه، یک به یک برشمرده و نشان دهد که برای بررسی یک دوره از اتفاقات تاریخی تنها نباید به کرونولوژی وقایع و حواشی آن بسنده کرد و شناخت از هر پدیده را با در نظر داشتن دلایل عینی و ذهنی، عوامل داخلی و بین المللی موثر در آن می باید تحلیل نمود. نگاه منسجمی که متأسفانه در نوشتارهای مشابه ای که در این رابطه در دسترس است کم رنگ بوده و به درک خواننده از آن چه بر ما گذشته است کمک زیادی نمی کند. این کتاب با در نظر داشتن عدم دسترسی رفیق بیژن به منابع قابل استفاده در این زمینه و نگارش آن بطور مخفیانه در زندان، مطمئناً دارای کمبودهایی است، اما به جرات می توان گفت که یکی از معتبرترین نوشته هایی است که در این رابطه در دسترس ما قرار دارد

این نوشتار که در بهار ۵۳ در زندان به اتمام رسیده بود بصورت مخفیانه و به شکل ریزنویسی از زندان بیرون آمده و در اختیار فعالین سازمان قرار گرفت. بخش های مختلف این جمع بندی در آن سال ها در نشریه ۱۹ بهمن که در خارج از کشور توسط سازمان منتشر می گردید به مرور به چاپ رسیدند. انتشار این جمع بندی در سال هایی که اختناق و سرکوب رژیم سلطنتی پیداد می کرد و مجازات خواندن یک کتاب، بازداشت و شکنجه و زندان بود به فعالین جنبش کمک نمود تا دید روشن تری به گذشته تاریخی کشور پیدا کرده و تنها متکی بر تکرار دانسته های محدود خود نسبت به حوادث تاریخی نبوده و با چشمی بازتر راه آینده را رقم زند. بازنویسی فصل هایی از این نوشتار چه از کانال دسترسی محدود فعالین جنبش به نشریات ۱۹ بهمن در ایران و چه از طریق گوش دادن به رادیو میهن پرستان و دوباره نویسی آنها، در آن سال ها در دستور کار هواداران سازمان قرار داشت. تکثیر محدود دستی و پلی کپی این جمع بندی نمی توانست جمع زیادی را پوشش دهد ولی به هر جهت اطلاع از آنچه که در این نوشتار و یا مطالب مشابه آن طرح گردیده بودند توانست به درک فعالین جنبش چپ یاری رساند.

کتاب جمع بندی مبارزات سی ساله اخیر در ایران بعد از انقلاب ۵۷ بازتایپ و در سطح علنی انتشار یافت. استقبال از این کتاب، آن را به چاپ های چندباره رساند و به هر کتابخانه شخصی راه یافت و به همان نسبت نیز با آغاز موج سرکوب و کتاب سوزان توسط جمهوری اسلامی شاهد تصفیه این کتاب از بسیاری از خانه ها بودیم.

بعد از گذشت سال ها و نبود این کتاب در دسترس علاقمندان، انتشار مجدد این کتاب توسط سازمان اتحاد فداییان خلق ایران انجام و به بازار راه یافته است. باشد که جای خالی آن در میان مجموعه کتابهای تاریخی ایران پر شود.

این کتاب را می توانید یا در کتابفروشی های محل اقامت خود و یا مستقیماً با آدرس پست الکترونیکی postchi@noos.fr سازمان تهیه نمایید.

از اطلاعاتی که در ارتباط با چپاول مدیریت به بیرون درز نموده بود یک نمونه اش این بود که: یک کشتی با محموله فخر شمشی که از سوی کارخانه ما به یکی از کشورهای عربی صادر شده بود به علت ایرادات فنی این شمش ها بعد از مدتی سرگردانی روی دریا و به صرفه نبودن برگشت آنها در دریا ریخته می شود. شتر با بارش گم می شود و هیچ مرجعی نیز تحقیق نمی کند که این دروغ شاخداراز کجا آمد به چه حسابی به فراموشی سپرده شد و پول های آن به جیب چه کسانی رفت؟

خاطره ای هم از اعتراضات کارگران کارخانه زامیاد بگویم. زمانی بود که خط تولید نیشان و تعدادی از کارگران کارخانه را قرار بود به کارخانه دیگری بفرودند. این اقدام با اعتراضات کارگران و حتی سرپرست ها روبرو شد و به تحصن یک پارچه و به مدت چند روز انجامید. نگهبانان حراست کارخانه ما درب بخش تولید و بالاحص قسمت تراشکاری را بسته بودند که از پیوستن کارگران کارخانه ما به زامیادی ها جلوگیری نمایند. مدیریت و حراست از چنین حرکات هایی وحشت داشتند. البته آن اعتصاب با شکست مواجه شد و مدیریت کارخانه زامیاد با نصب دوربین های مدار بسته تمام فعالین این حرکت را توانسته بودند شناسایی نمایند و نصف شب آنها را از منازلشان ربوده بودند. در اینجا شمه ای از خاطرات و معضلات جامعه کارگری مان را بیان کردم و تا زمانی که تشکیلات مستقل کارگری نتوانند در کارخانجات تشکیل و برای حقوق کارگران مبارزه نمایند این مشکلات همچنان پابرجا مانده و لاینحل خواهند ماند.



